

نهادهای ثانویه جامعه بین الملل خاورمیانه در چارچوب مکتب انگلیسی

شهرزاد ابراهیمی^۱، سیدمحمد جواد هاشمی^۲

^۱ استادیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان.

^۲ دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه اصفهان.

نام نویسنده مسئول:

شهرزاد ابراهیمی

چکیده

تشکیل نظام بین الملل در خاورمیانه مبتنی بر یک نظام منطقه‌ای است که پس از استعمار بوجود آمد و کشورهای بوجود آمده از استقلال و حاکمیت خود دفاع می‌کردند. این کشورها برای مشروعیت بخشی به خود و نشان دادن تمایل همکاری با یکدیگر، نهادهای ثانویه‌ای را در چارچوب دولت و نظام دولتها بوجود آوردند که از ویژگیهای مکتب انگلیسی است. اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی سازمان کشورهای نفتی عرب، شورای همکاری خلیج فارس، شورای همکاری کشورهای عربی و اتحادیه مغرب عربی. این نهادها برای همبستگی میان کشورهای خاورمیانه بوجود آمدند. هدف این نوشتار، بررسی نقش و جایگاه نهادهای ثانویه در جامعه بین الملل خاورمیانه است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا نهادهای ثانویه توانسته‌اند به دریافت جهانی از آن نزدیک شوند و به شکل‌گیری جامعه همبستگی‌گرای بین الملل خاورمیانه کمک کنند؟ فرضیه این پژوهش آن است که با وجود نهادهای ثانویه، جامعه بین الملل خاورمیانه شکل نگرفته است. این پژوهش از منظر پارادایم همبستگی‌گرای مکتب انگلیسی نشان می‌دهد در این منطقه تنش و نزاع متناوب بیش از انسجام و صلح است. به عبارت دیگر نهادهای ثانویه در خاورمیانه رژیم‌های بی‌حاصلی هستند که نه تنها به شکل‌گیری جامعه بین الملل خاورمیانه کمک نکرده‌اند بلکه گاهی باعث افزایش تنش شده‌اند. **واژگان کلیدی:** مکتب انگلیسی، جامعه بین الملل خاورمیانه، نهادهای ثانویه، همبستگی‌گرایی، جنگ.

مقدمه

چهره و استقلال‌یابی کشورهای منطقه خاورمیانه با سقوط دولت عثمانی و تشکیل نظام بین‌الملل از طریق ایجاد کشورهای ملی مستقل، ظهور یافت. این کشورها پس از پیدایش بر دو ویژگی خود پافشاری کردند که عبارتند از استقلال و حاکمیت. از سوی دیگر از نشانه‌های قابل توجه ظهور نظام در خاورمیانه شکل‌گیری نهادهای ثانویه در آن بوده‌است. کشورهای خاورمیانه با اعلام پایبندی به سازمان ملل، رسمیت‌یافتن خود را اعلام و کسب کردند و برای حفاظت از آن اقدام به ایجاد نهادهای ثانویه نمودند که به چهار نهاد مهم آن اشاره می‌شود. البته این نهادهای ثانویه نیز ریشه در نهادهای اولیه دارند. در خاورمیانه عدم هماهنگی میان الزامات حاکمیت و ناسیونالیسم باعث ایجاد تنش و ناکامی در گسترش بیشتر نهادهای ثانویه می‌شود و این در حالی است که پویایی دیپلماسی و نقش قدرت‌های بزرگ مانع از آن است که این تنش‌ها حل شود. در واقع کشورهای خاورمیانه حاصل تلاش خط‌کش و مداد است؛ یعنی اغلب این کشورها توسط بریتانیا و فرانسه از روی نقشه ساخته شده‌اند، بریتانیا با خط‌کش و مداد کشورهای فلسطین، اردن و عراق را ایجاد کرد و فرانسه، لبنان و سوریه را به وجود آورد. آنها در این کشورهای تأسیسی به مسائل هویتی توجه نکردند و بعدها گروه‌های مذهبی و نژادی به یکدیگر پیوستند و علیه حکومت مرکزی فعال شدند. بحران مشروعیت کم‌کم خود را نشان داد و به رویه‌ای در کشورهای خاورمیانه تبدیل شد که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کودتاهای مختلف نشان‌گر آن بود. کودتای جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ در مصر که به پان عربیسم انجامید از آن جمله است. نزاع میان ملی‌گرایی و پان عربیسم به اتحاد مصر و سوریه انجامید که ایجاد جمهوری عربی متحده ریشه در همان جا دارد. (Sluglett and Farouk-Sluglett, 1993: 258-9) در سال ۱۹۶۱ طی کودتایی در سوریه حاکمیت سنتی بازگشت و جمهوری متحد عربی فروپاشید. این فروپاشی، شکست بزرگی برای ناسیونالیسم عربی بود. پس از آن ناکامی و بحران مشروعیت دولت‌ها، هرکدام از آنها به انزوا رفتند و شروع اقدامات ملی نظیر ساخت راه‌ها، بندرها، مدارس، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها برای خود کردند و منافع ملی را پیش گرفتند.

نهادهای ثانویه در خاورمیانه

مکتب انگلیسی معتقد است برای پیشرفت صلح و همکاری، کشورها نهادهایی را برای همکاری تعریف می‌کنند که به نهادهای ثانویه موسوم هستند. این نهادها برای تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی برای حفظ نسبی منافع تمام کشورها تعریف می‌شوند. کشورهای خاورمیانه نه تنها زیر سایه استعمار بوجود آمده‌اند (Buzan, 2009) بلکه متأثر از تغییرات بزرگ مدرنیسم هستند. این کشورها پس از جنگ جهانی اول و بر اساس معاهداتی میان امپراطوری عثمانی، انگلیس و فرانسه تشکیل شده‌اند. پس از ایجاد کشورهای خاورمیانه، سران این کشورها برای تقویت همکاری میان این کشورها و نهادهایی را بوجود آوردند که روند تعاملات آنان را تسریع بخشد. مهمترین این نهادها عبارتند از: اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان اوپک و شورای همکاری خلیج فارس.

۱- اتحادیه عرب

با شکست ناسیونالیسم عربی در دهه‌ی شصت، بار دیگر گرایش به ناسیونالیسم عربی از طریق جامعه بین‌الملل افزایش یافت که ظهور آن از طریق اتحادیه عرب بود. با تلاش بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه تشکیل اتحادیه عرب قوت گرفت و در سال ۱۹۴۴ در ماه اکتبر کنفرانس عرب در اسکندریه تشکیل شد که مصر، اردن، سوریه، لبنان، عراق، یمن شمالی و عربستان سعودی و فلسطین در آن شرکت داشتند. این کنفرانس در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ نیز در قاهره برگزار شد. اتحادیه عرب پس از شکل‌گیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی در توسعه مخابراتی و قضایی و نظامی فعالیت می‌کند و بیست و یک کشور عرب و سازمان ساف عضو آن هستند. در نگاه نخست، اتحادیه عرب، در ادامه پان عربیسم تصور می‌شود؛ حال آن که اتحادیه عرب خود را ملزم می‌داند که استقلال کشورهای عربی را به رسمیت بشناسد، و همین موضوع اختلاف اساسی میان اتحادیه عرب و پان عربیسم را آشکار می‌کند. شکل‌نهایی و آرمانی اتحادیه عرب، مدل اتحادیه اروپا است اما در فعالیتهای فعلی خود به‌عنوان رابط کشورهای عربی عمل می‌کند. رویکرد اصلی اتحادیه عرب، همبستگی-گرایانه است اما تضاد منافع، بحران مشروعیت، تضاد موضوعات فراملی، فرو ملی و ملی نتوانسته‌است توفیق‌چندانی نصیب این اتحادیه نماید. دلیل این عدم توفیق را می‌توان در نزاع‌های کوچک و بزرگی دید که در منطقه و در میان کشورهای عضو اتحادیه به وقوع پیوسته است. جنگ‌های عربستان سعودی و یمن، عراق و کویت، منازعه لبنان و جمهوری متحده عربی و جنگ‌های داخلی و فرقه‌ای لبنان. هم‌چنین درباره نقض حقوق بشر در کشورهای عضو اتحادیه عرب نیز، این اتحادیه توفیق چندانی نداشته‌است و عمدتاً در دستور کار آن قرار ندارد.

۲- سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی، تنها سازمان بین دولتی است که تقریباً تمامی کشورهای اسلامی را دربرمی گیرد. این سازمان پس از سازمان ملل، پرتعدادترین عضو را دارد و مشخصه دیگر آن این است که این سازمان مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک پایه‌ریزی شده و ماهیت دینی دارد. (Noor; 1994:6) سازمان کنفرانس اسلامی ۵۷ عضو دارد که در چهار قاره جهان پراکنده‌اند، اعضا براساس نوعی تقسیم‌بندی رسمی به سه گروه عرب، آفریقایی و آسیایی تعلق می‌گیرند که عرب‌ها گروه اصلی سازمان را تشکیل می‌دهند و در واقع با اتحادیه عرب هم‌پوشانی دارند. بنابراین در تصمیم‌گیری‌ها دست آنان بازتر می‌باشد. هزینه‌های مالی سازمان از سوی کشورهای عضو ثروتمند نظیر عربستان تأمین می‌شود و دبیرخانه آن در جده واقع شده‌است. این سازمان از بخش‌های «بانک توسعه اسلامی» «مجمع فقه اسلامی» «کمیته قدس» «سازمان امور فرهنگی اسلامی» و «کمیته دائم همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی» تشکیل شده‌است. این سازمان بر مبنای یک منشور ۱۴ ماده‌ای فعالیت می‌کند که در اجلاس سوم در سال ۱۹۷۲ در جده به تصویب وزیران خارجه کشورها رسیده است. مهم‌ترین موضوع در این منشور آن است که هیچ تعهد خاصی مبنی بر اجرای احکام شریعت اسلامی در کشورهای عضو در منشور سازمان مطرح نشده است و همچنین هیچ معیاری برای شناسایی کشور اسلامی هم مشخص نشده‌است. بنابراین هر کشوری که تعداد قابل توجهی اقلیت مسلمان داشته‌باشد می‌تواند به عضویت سازمان درآید. (Al-Masheet; 1994:138) این سازمان طبق منشور ۱۴ ماده‌ای هفت هدف اصلی را برای خود مشخص کرده‌است که بخشی از آن ایدئولوژیک و بخشی جهان شمول است. این هدف‌های هفت‌گانه عبارتند از:

- ۱- ارتقای همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو
- ۲- حمایت از همکاری کشورهای عضو در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و ...
- ۳- تلاش برای محو تبعیض نژادی و خاتمه بخشیدن به استعمار
- ۴- تلاش برای حفاظت از اماکن مقدس و آزادسازی آن‌ها و حمایت از مبارزه فلسطین
- ۵- اتخاذ تدابیر لازم برای حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی مبتنی بر عدالت
- ۶- حمایت از مبارزه ملل اسلامی برای حفظ کرامت، استقلال و حقوق ملی‌شان
- ۷- ایجاد فضای مناسب برای ارتقاء همکاری و تفاهم میان کشورهای اسلامی و دیگر کشورها (دلیل منطقه الموتر الاسلامی الصفحه الثامنه)

همان‌طور که در اهداف سازمان کنفرانس اسلامی بر آن تأکید شده‌است، همبستگی‌گرایی مورد تأکید سازمان اگرچه ایدئولوژیک است اما هدف آن دست‌یابی به یک جامعه بین‌الملل همبستگی‌گرا است که بند سوم آن نیز بر محو تبعیض نژادی تأکید می‌کند. اصل چهارم نیز عدالت را موردتوجه قرار می‌دهد که از نظر همبستگی‌گرایی موضوع حائز اهمیت است. اما در عمل، سازمان نتوانسته است به اهداف خود حتی به صورت نسبی دست پیدا کند. جنگ‌های مختلفی که در خاورمیانه به وقوع پیوسته اگرچه نام مذهبی ندارند، عملاً محتوای اغلب آن‌ها مذهبی است که نقض نخستین اصل اهداف سازمان می‌باشد. ناتوانی سازمان کنفرانس اسلامی در ایجاد همبستگی اسلامی به ظهور گروه‌های تندرو انجامیده است که خاورمیانه را کانون بی‌ثباتی معرفی کرده‌است. با وجود تمام سازمان‌های اسلام نهاد و عرب نهاد منطقه، بهار عربی در سال ۲۰۱۱، کشورهای عربی را چه آنان که با شریعت اسلامی اداره می‌شدند و چه آنان که به آن کم‌تر توجه داشتند - به لرزه درآورد. بهار عربی فرضیه‌های غربی درباره‌ی کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا را باطل کرد که باور داشتند این کشورها استعداد ایجاد تغییرات سیاسی از طریق شورش‌های عمومی را ندارند (Saikal; 2016: 181). سازمان کنفرانس اسلامی در طول حیات خود نشان داده‌است که نگاهی رئالیستی بر آن حاکم است و همین موضوع باعث شده‌است که اعضا به دنبال منافع خود باشند. این سازمان که بعدها به نام سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد، اکنون در شرایطی است که جریان‌های سلفی و تکفیری و بنیادگرایی ویران‌کننده در منطقه خاورمیانه رشد یافته است. منطقه غزه به یک فاجعه جهانی تبدیل شده و جنگ و تنش میان کشورهای اسلامی هر روز بیشتر می‌شود. (بیگ زاده، ۱۳۹۰) با توجه به متون اسلامی که جهان را به دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌کرد و انتظار داشت که سرزمین‌های اسلامی که در گستره دارالاسلام قرار می‌گیرند در صلح و ثبات و امنیت زندگی کنند، و اگر جنگی به وقوع می‌پیوندد با کشورهای مستقر در دارالحرب باشد، این اصول خلاف انتظار محققان درآمده‌اند و بیشترین جنگ‌ها میان کشورهای اسلامی مستقر در دارالاسلام است و همین کشورها با کشورهای دارالحرب روابط دوستانه و صلح‌آمیزی دارند (Buzan, 1998: 135-139). اگر بپذیریم که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند فقط با تکیه بر بنیان اعتقادی صریح پابرجا بماند، دولت‌ها زمانی می‌توانند حکومت کنند که دین غالب در فرهنگ منتشر شده‌باشد (روا، ۱۳۹۶: ۱۹۵). هر دولت یا سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی که بخواهد از دین به‌عنوان ابزار قدرت استفاده کند به ناکامی کشیده می‌شود. دین سیاسی (اسلام سیاسی) محکوم به شکست است، زیرا با سکولاریزاسیون در حوزه‌ای که مخصوص آن است رقابت می‌کند، یعنی در فضایی سیاسی (ملت، دولت، شهروند، قانون اساسی و دستگاه قضایی) (روا، ۱۳۹۶: ۲۴) در صورتی که دنیای مدرن با سازوکار مخصوص خود، جهان سیاست را تعریف می‌کند و مبنای عمل آن این جهانی است، دین سیاسی به دنبال یکسان‌سازی یا یکسان‌نگاری جامعه است و اگر با برداشتی متفاوت از برداشت خود مواجه

شود اگر قدرت داشته باشد آن را حذف می‌کند و اگر قدرت حذف نداشته باشد در خصوص ناکامی برداشت رقیب توطئه می‌سازد. سازمان کنفرانس اسلامی یا همان سازمان همکاری اسلامی نیز با وجود استفاده از چتر اسلامی، در موقعیتی قرار دارد که چندین رقیب زیر آن جمع شده‌اند که امکان خصومت عملی را به صلاح نمی‌دانند و در توطئه دائم علیه یکدیگر هستند. منشأ این خصومت و توطئه دائمی دین سیاسی است. «دین سیاسی در میان دو امر الزام‌آور گرفتار است. از یک سو بی‌ایمانی، فاجعه و از سوی دیگر ایمان مقوله‌ای شخصی است. دین سیاسی پیرو این اصل است که تمام افراد باید مؤمن باشند، اما نمی‌تواند چنین ایمانی را تضمین کند. در نتیجه به ناچار به ظواهر چنگ می‌اندازد و همین مسئله اجازه نمی‌دهد دین سیاسی به‌عنوان ایمانی که در دل تمام افراد جامعه نفوذ کرده‌است، تعریف شود. (روا، ۱۳۹۶: ۲۵) در سطح منطقه‌ای اگر به رابطه کشورهای اسلامی از منظر دینی و اهداف سازمان همکاری اسلامی توجه شود، روابط منطقه‌ای و بین‌المللی دو کشور عربستان سعودی و ایران در بدترین شرایط قرار دارد، حال آن که در میان کشورهای اسلامی این دو کشور از نظر اجرای شریعت اسلامی با سخت‌ترین قوانین اداره می‌شوند. رویکرد این دو کشور از نظر دینی، اجرای تمام قوانین شریعت است که باید مبتنی بر همبستگی-گرایی باشد، اما در سطح منطقه‌ای رفتار آنان به شکل خصومت‌آمیز و واگرایانه قرار دارد و تلاش آنها نیز اتحاد با قدرت‌های بزرگ برای تضعیف یکدیگر می‌باشد. در منطقه خاورمیانه نه پیوندهای نژادی و نه پیوندهای دینی و مذهبی نتوانسته‌است باعث همبستگی دولت‌های مسلمان شود و علاوه بر تنش میان آنان، تنش و شکاف قابل توجهی میان دولت‌ها و ملت‌ها هم به وجود آمده است. ناکامی در همبستگی میان دولت‌های اسلامی و ناتوانی در ایجاد رفاه، امنیت و ثبات در جوامع‌شان حاکی از آن است که وقتی دین به‌عنوان ابزار قدرت مورد استفاده قرار گیرد توان ایجاد ثبات و رفاه را ندارد.

۳- سازمان اوپک

تأسیس سازمان اوپک به پیشنهاد یک کشور نفتی غیر خاورمیانه‌ای یعنی ونزوئلا شکل گرفت؛ البته در سپتامبر ۱۹۶۰ دولت عراق با دعوت از کشورهای نفت خیز منطقه یعنی ایران، کویت، عربستان و ونزوئلا در بغداد، این اجلاس را شکل داد. سازمان اوپک در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ گسترش یافت و بر اعضای آن افزوده شد که قطر، اندونزی، لیبی، امارات متحده عربی، الجزایر و نیجریه هم به آن پیوستند. این سازمان اگرچه یک سازمان فرامنطقه‌ای به حساب می‌آید اما چون عمده کشورهای عضو آن، در خاورمیانه واقع شده‌اند، تأثیرگذاری آن متأثر از تصمیمات کشورهای منطقه می‌باشد. اهداف سازمان اوپک عبارتند از:

۱- ترمیم و تثبیت بهای نفت خام و فرآورده‌های نفتی در بازارهای جهانی

۲- هماهنگی سیاست‌های نفتی تولیدکنندگان

۳- حفظ منافع فردی و جمعی کشورهای عضو

این سازمان چهار رکن دارد که عبارتند از کنفرانس (معمولاً وزیران نفت کشورها در آن شرکت می‌کنند)، هیأت عامل (متشکل از نمایندگان کشورهای عضو)، دبیرخانه که در رأس آن دبیرکل قرار دارد و کمیسیون اقتصادی. با توجه به این که اکثریت کشورهای عضو اوپک را کشورهای عربی تشکیل می‌دهد، این کشورها در سال ۱۹۶۸ سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت را در بیروت تأسیس کردند. این سازمان یک نهاد تخصصی است که آن را می‌توان در چارچوب مکتب انگلیسی و ذیل نهاد بازار تعریف کرد. این سازمان تنها سازمانی است که موفقیت‌های نسبی منطقه‌ای برای خاورمیانه به دست آورده‌است. کشورهای عضو سازمان نزدیک به دو سوم ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارند و در صورت توافق تصمیم آن‌ها بر بازار جهانی تأثیرگذار خواهد بود. یک نمونه‌ی این تأثیرگذاری، تصمیم اوپک در بحران نفتی ۱۹۷۳ بود. سازمان اوپک تصمیم گرفت که از صدور نفت به کشورهایی که در جنگ اکتبر از اسرائیل حمایت کرده بودند خودداری کند. خودداری اوپک از صدور نفت باعث افزایش قیمت آن به ۴ برابر شد که به مدت ۵ ماه ادامه داشت. آن‌ها پس از آن تصمیم گرفتند تا قیمت نفت را ۱۰٪ افزایش دهند. بروز جنگ ایران و عراق باعث شد که همبستگی میان کشورهای عضو سست شود و کشورهای عضو نیز به رقابت با یکدیگر بپردازند. البته این سازمان توفیق نسبی را هم چنان حفظ کرده‌است. اما چون اغلب کشورهای عضو تک محصولی و متکی به نفت هستند، این همبستگی بسیار شکننده‌است.

۴- شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس (PGCC) متشکل از شش کشور عربی شامل عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد. ویژگی این سازمان نیز دولتی بودن آن است و همکاری‌های بین دولتی را در نظر دارد. وجه مشترک اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک و شورای همکاری خلیج فارس این است که نژاد عربی در همه آن‌ها به چشم می‌خورد و این نشان از پیگیری پان عربیسم دولتی به مفهوم منافع مشترک دولت‌های عرب در آن‌ها بارز است. تشکیل این سازمان پس از آغاز جنگ ایران و عراق و وقوع انقلاب در ایران به نظر می‌رسد که در واکنش به تهدید ایران انقلابی بوده‌باشد. در واقع سقوط شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه باعث

ایجاد خلأ قدرت در منطقه شد که اتحادهای جدیدی شکل گرفت. این سازمان بر مبنای اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی شکل گرفته است که عبارتند از:

- ۱- توسعه همکاری میان کشورهای عضو
- ۲- ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، آموزشی و قانون‌گذاری
- ۳- همکاری‌های علمی و توسعه فن‌آوری در میان کشورهای عضو
- ۴- تأمین ثبات منطقه خلیج فارس
- ۵- هماهنگی در سیاست خارجی و دفاعی
- ۶- همکاری در مقابل ناآرامی‌های داخلی و تهدیدات خارجی
- ۷- ایجاد نیروی نظامی و نیروی پلیس ضدتروریستی مشترک
- ۸- واحد پول مشترک (سیف‌زاده، روشندل، ۱۳۷۹: ۱۴۷)

با توجه به اهداف برشمرده شده به نظر می‌رسد که این شورا قصد دارد با برقراری هماهنگی و مناسبات نزدیک‌تر در همه حوزه‌ها، یکی از مؤثرترین طرح‌های فرامنطقه‌ای در جهان عرب شکل گیرد. هدف مشترک کشورهای عضو، مقابله با تهدید ایران است. (درایس دل و بلیک، ۱۳۶۹: ۳۵۱) از سوی دیگر با رشد سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌ای شدن ارتباطات در جهان، این شورا سعی کرده است که به‌عنوان مرکز اقتصادی در جهان عرب ایفای نقش کند. شورای همکاری خلیج فارس با مشاهده ناکامی اهداف مبتنی بر هنجارهای سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب به روند کارکردی روی آورده است و سعی کرده الگویی برای کشورهای منطقه ارائه نماید. از نکات درخور توجه دیگر درباره‌ی این شورا، می‌توان به در امان ماندن این کشورها از شورش‌های بهار عربی اشاره کرد. اگرچه اغلب کشورهای عضو با موضوع عدم مشروعیت داخلی مواجه هستند، اما سیاست‌های هماهنگ آنان از فروپاشی دولت‌هایشان جلوگیری کرد. کشورهای عضو شورا، برای اتحاد نیروهای نظامی خود، دست به تشکیل نیروی دفاعی واحدی به نام «نیروی واکنش سریع شورای همکاری» زدند. این موضوع در اجلاس وزیران خارجه در ژانویه ۱۹۸۲ که در ریاض تشکیل شده بود طرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. شیخ سالم الصباح وزیر دفاع کویت، در جلسه فوق‌العاده امور داخلی و دفاعی پارلمان کویت درباره‌ی این نیرو گفته است، این نیرو مرکب از دو تیپ است که در شعیب‌الباطن عربستان مستقر خواهد شد. نیروی مد نظر تحت فرماندهی یک افسر سعودی خواهد بود که افسرانی از پنج کشور عضو او را یاری می‌کنند. (جمالی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) در سال‌های اخیر اختلافات گسترده‌ای میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس به وجود آمده، از جمله اختلاف میان عربستان و قطر، این شورا مثل گذشته هماهنگ عمل نمی‌کند و حتی عربستان و امارات اقدام به ایجاد پیمان دو جانبه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

تشکیل کشورهای خاورمیانه بوسیله خط کش و مداد است. اغلب این کشورها پس از جنگ جهانی اول و آخرین تماس امپراطوری عثمانی با انگلیس و فرانسه تشکیل شده‌اند. کشورهای خاورمیانه علیرغم تشکیل نهادهای ثانویه برای ایجاد صلح و همکاری، نتوانستند نزاع و تنش پیوسته در این منطقه را کاهش دهند. نهادهای ثانویه جامعه بین‌الملل در این منطقه نهادهایی بی‌حاصل هستند که نه به کلی از بین رفته‌اند و نه کارکرد مثبتی از آنها نتیجه شده است. این نهادها همانند خود کشورها بیشتر حاصل مداد و کاغذ هستند و حاصلی برای تکمیل جامعه بین‌الملل خاورمیانه ندارند.

منابع و مراجع

- [۱] بوزان، بری، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا». ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، ۱۳۸۱
- [۲] بوزان، بری، از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸
- [۳] درایسدل و آلاساید و ملبک، جرال.د. اچ، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میرحیدری (مهاجرانی)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹
- [۴] روآ، اولیویه، جهل مقدس (زمان دین بدون فرهنگ، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۹۶
- [۵] سیف‌زاده، حسین، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴
- [۶] فاست، لوئیس، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۳۹۱
- [۷] فیلیپات، دانیل، کوبالکوا، وندولکا، مذهب و روابط بین‌الملل (نظریه و عمل)، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۹۴
- [۸] کاستلز، مانوئل، شبکه‌های خشم و امید، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳
- [۹] نقیب‌زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات قومس، ۱۳۹۱
- [۱۰] واعظی، محمود، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۳۹۲
- [۱۱] واعظی، محمود، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۳۹۲
- [12] *Buzan, Barry and Ana Gonzalez-Pelaez (eds.) (2009) *International Society and the Middle East: English School Theory at the Regional Level*, Basingstoke, Palgrave.
- [13] *Navari, Cornelia (2009) (ed.) *Theorising International Society: English School Methods*, Basingstoke: Palgrave.
- [14] Ayoob, Mohammed (1999) _From Regional System to Regional Society: Exploring Key Variables in the Construction of Regional Order_, Australian Journal of International Affairs, 53:3, 247-60.
- [15] Bull, Hedley (1971) _Order vs. Justice in International Society_, Political Studies, 19:3, 269-83.
- [16] Bull, Hedley (1977) *The Anarchical Society. A Study of Order in World Politics*. London, Macmillan.
- [17] Bull, Hedley (1990) 'The Importance of Grotius in the Study of International Relations', in Hedley Bull, Benedict Kingsbury and Adam Roberts (eds.), *Hugo Grotius and International Relations*. Oxford, Clarendon Press, 65-93.
- [18] Bull, Hedley and Adam Watson, (eds.) (1984), *The Expansion of International Society* (Oxford: Oxford University Press.
- [19] Bull, Hedley 'International Law and International Order', Review Essay, International Organization, 26. 3 (1972), 588.
- [20] Bull, Hedley 'Society and Anarchy in International Relations', British Committee paper, (October 1961) Later published in H. Butterfield and M. Wight eds., *Diplomatic Investigations*. London, Allen and Unwin, 1966. (also in Alderson and Hurrell eds., 2000)
- [21] Buzan, Barry (2006) _Rethinking Hedley Bull on the Institutions of International Society_, in Richard Little and John Williams (eds.) *The Anarchical Society in a Globalized World*, Basingstoke, Palgrave, 75-96.
- [22] Buzan, Barry (2014) *An Introduction to the English School of International Relations: The Societal Approach*, Cambridge: Polity.
- [23] Buzan, Barry, (1991) *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era* (Hemel Hempstead, Harvester-Wheatsheaf), ch. 4.

- [24] Buzan, Barry, 'The Middle East Through English School Theory', in Barry Buzan and Ana Gonzalez-Pelaez (eds.) (2009) *International Society and the Middle East: English School Theory at the Regional Level*, Basingstoke, Palgrave, 24-44.
- [25] Dunne, Tim, (1998) *Inventing International Society: A History of the English School*. London, Macmillan.
- [26] Gonzalez-Pelaez, Ana and Barry Buzan (2003) 'A Viable Project Of Solidarity? The neglected contributions of John Vincent's basic rights initiative', *International Relations*, 17:3, 321-39.
- [27] Halliday, Fred, (1992) 'International Society as Homogeneity: Burke, Marx, Fukuyama', *Millennium*, 21:3, 435-61.
- [28] Halliday, Fred, (1992) 'International Society as Homogeneity: Burke, Marx, Fukuyama', *Millennium*, 21:3, 435-61.
- [29] Hurrell, Andrew (2001) 'Keeping history, law and political philosophy firmly within the English school', *Review of International Studies*, 27:3 (2001) 489-94.
- [30] Hurrell, Andrew (2007) 'One world? Many worlds? The place of regions in the study of international society', *International Affairs*, 83:1, 127-146.
- [31] Hurrell, Andrew (2007) *On Global Order: Power, Values and the Constitution of International Society*, Oxford, Oxford University Press.
- [32] Jackson, Robert (1990a) 'Martin Wight', *International Theory and the Good Life*, *Millennium: Journal of International Studies*, 19, 2, 261-72.
- [33] Jackson, Robert (2005) *Classical and Modern Thought on International Relations: From Anarchy to Cosmopolis*, Houndmills, Palgrave.
- [34] Jackson, Robert H. (2000) *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*, Oxford, Oxford University Press.
- [35] Knudsen, Tonny Brems (2000) 'Theory of Society or Society of Theorists? With Tim Dunne in the English School', *Cooperation and Conflict*, 35:2, 193-203.
- [36] Knudsen, Tonny Brems (2009) *Humanitarian Intervention and International Society: Contemporary manifestations of an explosive doctrine*, Abingdon: Routledge.
- [37] Nardin, Terry (1998) 'Legal Positivism as a Theory of International Society', in David R. Mapel and Terry Nardin (eds.), *International Society: Diverse Ethical Perspectives*, Princeton NJ: Princeton University Press.
- [38] Nardin, Terry (2005) 'Justice and Coercion', in Bellamy, Alex J. (ed.), *International Society and its Critics*, Oxford University Press, ch. 14. Narine, S. (2006) 'The English School and ASEAN', *Pacific Review*, 19:2, 199-218.
- [39] Navari, Cornelia (1982) 'Hobbes and the —Hobbesian Tradition in International Thought', *Millennium*, 11:3, 203-22.
- [40] Valenzuela Samuel . J and Valenzuela, Arturo "Modernization and Democracy : Alternative Perspectives in the study of Latin American underdevelopment ", *Comparative Politics*, 10(july1978),553-557
- [41] Wight, Martin (1966a) 'The Balance of Power', British Committee paper, (April 1961) Later published in H. Butterfield and M. Wight eds., *Diplomatic Investigations*. London, Allen and Unwin.
- [42] Wight, Martin (1977a) 'International Legitimacy', British Committee paper, (April 1971) Later published in M. Wight, *Systems of States*. Leicester, Leicester University Press.
- [43] Wight, Martin (1991) *International Theory: The Three Traditions*. Leicester, Leicester University Press/Royal Institute of International Affairs, Edited by Brian Porter and Gabriele Wight.